

حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در پیامی به نخبگان و مدال آوران علمی و ورزشی در میادین جهانی با اشاره به نقش بی‌بدیل نخبگان و افتخارآفرینان نوجوان و جوان در عرصه‌های علمی‌ورزشی، درتجلی‌امیدو پیشرفت‌ونشاط درکشور،کلید«هرچه‌قوی‌ترشدن ایران»رامرزشکنی علمی نخبگان دانستندو تأکید کردند:درچارچوب‌فراهربرد«العلم سلطان»،بیشرفت‌کشورنیازمندیک‌خبرش علمی عمیق و شتابان است‌ومستولان بایدضمن فراهم کردن زیرساخت‌ها وزمینیه‌های این جهش علمی،از ظرفیت‌های فردی و خرد جمعی نخبگان نیزبهره‌گیری حداکثری داشته باشند. متن پیام رهبر معظم انقلاب که امشب در مراسم تجلیل از مدال آوران علمی‌ورزشی توسط حجت‌الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری قرائت شد، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
بین روزها بنا به یکی از اقوال، با ایام شهادت شورو و سیدۀ بانوان اهل بهشت، حضرت صدیقۀ اطهر، فاطمۀ زهرا صلوٰت‌الله‌وسلامه‌علیهاصداق‌است.عجیباست‌مجهول ماندن زمان شهادت‌آن‌حضرت؛همچنان‌که‌مکان‌باشافت‌دفن‌آن‌نورالهی مخفی مانده ودرمرتبۀعالیه،قدر‌ومنزلت‌حضرتشان نیز نامعلوم و فوق فهم بشراست. شخصیتی نمونه در عبادت، عبودیت، و بندگی خدا؛ و مثال اعلی در همراهی خاص و همه‌جانبه با پیامبر اعظم و دفاع جانانه از ولایت امیرالمؤمنین صلوٰت‌الله‌وسلامه‌علیهما‌واللهما، و در معرفت‌آموزی و تعلیم، و در موقع‌شناسی و قیام برای حق، و ایستادگی و تبیین؛ واسوۀ‌تزاز‌اول در صبر و فداکاری و ایثار و خدمت بی‌منت و مواسات در جامعه، و نمونه در همسری و مادری و تربیت فرزندان و نسل اثمنۀ اطهار صلوٰت‌الله‌وسلامه‌علیهم که رهبران بشریت هستند؛ و نمونه در تلاش و کوشش ومجاهدت و پایکی و آراستگی وتقوا ونورانیت و معنویت؛ و دریک کلام اسوه‌ای برای همهٔ زنان و مردان با ایمان. از زمرۀ فضائل درخشان جامعۀ فاطمی این است که نقشه راه حرکت‌های بزرگ اجتماعی، حضور در میادین وعرصه‌های مبارزه و جهاد و حرکت‌های مردمی، و حتی ارادۀ پیشرفت در عرصه‌های علمی و خدمتگزاری متواضعانه و بی‌مُت را برای مِلّت انقلابی و مسلمان ایران می‌گشاید.

ایران عزیز ما در این مقطع زمانی بیشتر مظهر اراده و امید است و نقش نخبگان و جوانان با استعداد و توانمند ایرانی در این امیدو پیشرفت وقدم نهادن در مسیر آینده درخشان آن، بی‌بدیل است.امّا جغرافیایِ نخبگی، معنصر، در ساحت علم و فناوری و ورزش و انواع مهارت‌ها نیست. ه‌نوع ممتاز بودن مثبت و مطلوب می‌تواند نخبگی را تحقق بخشد. این روزها ما شاهد جُلوهٔ نخبگیِ زندگانی از مردمان این سرزمین هستیم که با نظریهٔ ساده و سحرآمیز اعتدالی پرچم مقدس وطن خودمجاهدت‌به‌عمل می‌آورند.اینان نخبگان بصیرت و جهاد هستند. ما «ریزعلی خواجوی» ها و «علی‌لندی» ها را نخبگانی می‌دانیم که نامشان باید بر سر درامکته فرهنگی درج شود، و باز این قبیل بزرگوار و شجاع و شگفت‌انگیزان هستند که با ایثار جان و سلامت خود، اثری فوق‌العاده بر سرنوشت ایران اسلامی و ملت عزیزش گذاشتند و مدال بندگی را از معبود یگانه دریافت کردند.

ابتدا فرصت را غنیمت شمرده و یک‌بار نشان‌ها و مدال‌های متعدّد و افتخارات علمی در المپیادهای نجوم و اختر فیزیک، ریاضیات علوم زمین، جغرافیا، فیزیک شیمی، ریست‌شناسی، ایاتانه و هوش مصنوعی، علوم انسانی، و نیز انواع افتخارات ورزشی و سایر پیرامین سرسبز جامعه، و شک‌ناکیانِ افتخار آفرینان تبریک می‌گویم، و تجلیل و قدرشناسی خود را نسبت به عزم و ارادۀ پیش‌رانان قافلهٔ افتخار و امید و پرچم‌داران پیشرفت کشور در همهٔ اقشار نخبه از نوجوانان و جوانان تا مهربانان و اساتید و فرهیختگان ابراز می‌کنم. انگیزه و امید نخبگان برای تحوّل در کشور، شعلهٔ فروزنده‌ای است که اینجاب در طول سالها و ده‌های گذشته از دور و نزدیک شاهد آن هستم، و مشاهدهٔ حرکت عظیم و امیدآفرین نخبگان و جریان علمی در کشور و جلوه‌های آن در حرکت‌های در قهرمانی‌های مکرر، بی‌دربی، و هرساله در رشته‌های علمی، المپیادهای، ورشته‌های ورزشی برای همهٔ ملت ایران، افتخار امروغرو انگیزاست.

رشته‌های درخشان ورزشکاران پرتلاش کشورمان در رشته‌های مختلف در روزها و ماه‌های اخیر و ثبت نصاب‌هایی تازه، و تلاش و همت و اراده و ایمان آنان حکایت می‌کند. آن ورزشکارانی که با قدرت جسمانی و قوّت روحی و اخلاقی و ایمانی و تلاش و پرتلاش مستمر خود بر افتخار و عزیز در پرچم چشم همهٔ ملت‌ها می‌افزایند و سرنزده بودن مِلّت غیور ایران را به رخ همهٔ جهان می‌کشند، آن بانوان ورزشکاری که نشانهٔ افتخارآمیز پوشش زن ایرانی را در جهان تلاّؤ می‌بخشند؛ و مدال‌های آوران ورزشی که در قلب ملت ایران شادمانی و شوق آفرینی می‌کنند و پرچم سرفراز ایران اسلامی را عزّت می‌بخشند، هر یک به اندازهٔ خود در منابع‌بخشی به ایران قوی، سبیم و مؤثّرند.

از آنجا که این روزها، روزهای نشاط و توجّه به علم و تحقیق در دانشگاه‌ها و مراکز تعلیمه و مدارس است، شایسته می‌دانم در این باب سخنی کوتاه با علاقه‌مندان دانش، نخبگان ملت و فرزندان ایران عزیز داشته باشم. نخبگی، یک نعمت و موهبت الهی است و مایهٔ اصلی آن، استعداد و بهره‌وشی است که مِلّت ایران خصوصاً جوانان کشورمان از این نعمت و ثروت عظیم خداداد برخوردارند. شرط عقل و بیندگی آن است که انسان شکر نعمت الهی را بگوید و به جای آوَرَد و اگر بشکر در همهٔ مراتب قلبی، زبانی، و عملی آن توجّه نکند، مسیر رسیدن به کمال آن نجات نمی‌یابد. و عملاً می‌شود، قدرشناسی نعمت نخبگی نیز ابتداءً بایستی توسط خود شخص نخبه و سپس در مراتب بعد در محیط اطراف او از پدر و مادر و خانواده و معلم و استاد تا فضای مدرسه و دانشگاه و نظام کشور صورت گیرد تا این ظرفیت را رشد و فزونی بخشیده و آن را به درستی به کار گیرد. بر همین اساس شخص نخبه در شکر عملی این نعمت مسئولیت‌سنگین‌تری داشته و شایسته است علاوه بر توانمندسازی و رشد نخبگی خود، این استعداد را به احسن وجه در حل مسائل کشور و جامعه به کار گیرد.

نخبه شخصی نیست که به صرف دارا بودن استعداد و هوش قابل توجه همچون تافته‌ای جدا یافته تنها به اقبال روزگدارد. نخبه، فرهنگ آن شخصیت است که دغدغهٔ رشد استعدادش را دارد و خود را یک عنصر مؤثر در جامعه تعریف می‌کند و از استعداد و ظرفیتش برای رشد خود و جامعه‌اش به صورت توامان استفاده می‌نماید. نخیهٔ ایرانی نشان داده است که می‌توان دانش و استعداد را به ابزاری برای حل مسائل واقعی مردم و کشور تبدیل کرد و از سلول‌های بنیادی و نانو و فناوری‌های زیستی تا فناوری‌های پیشرفتهٔ هوا و فضا و صنعت و معدن و پزشکی و کشاورزی و هسته‌ای و انرژی و ترابری، به دنبال کاربرد کردن علم و دانش و نخبگی خود بود. همهٔ ما، آثار و جلوه‌های این حرکت پیش‌رونده را در زندگی واقعی مشاهده می‌کنیم. تولید برق با توربین‌های ایرانی در نیروگاه‌ها، فناوری دانش بنیان در آب‌شیرین‌کن‌های زیرواحه‌ای، پرواز پهپاد‌های کشاورزی بر فراز مزارع، باغ‌ها، و شالیزارهای شمالی برای بهینه‌سازی عملیات کشاورزی و آب و خاک، تولید فرزندان خانواده‌های

سیاسی

رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح فرمودند:

نخبگی، جغرافیایی به‌وسعت ایران



و منتقل کند. جهش شتابان در صورتی محقّق می‌شود که منافق اقتصاد سیاسی و بازار تجاری سازی محصولات و خدمات، با انگیزه و ارادۀ نخبگان مزوج شود و اتصال پایدار و مستمرّ نهاد علم و تحقیق را با صنعت و بازار مصرف برقرار کند.

همچنین نقش آفرینی مستقیم و مؤثّر نخبگان انواع رشته‌های نظری و تجربی دانشگاه و حوزه در سلوح طرح‌ریزی و خطّ مشی گذاری، کمک شایانی به پیشرفت کشور می‌کند

و مسئولان وظیفه دارند از ظرفیت‌های فردی و عقلانیت و خرد جمعی نخبگان متعّدّ بهرهٔ وافر بگیرند.

محور، یکی از مهم‌ترین مؤلّفه‌های نقش آفرینی ایران در معادلات و نظم جدید جهانی است. پس کلید هرچه قوی‌تر شدن آن، مرزشکنی و راه‌حل‌گشایی نخبگان در مسائل علمی کشور است، و خبانت و جنایت دشمنان ایران اسلامی علیه دانشمندان و نخبگان نشان دهندهٔ نقش مؤثّر نخبگان در قوّت کشور است. آن دشمنی که دانشمندان برجسته و نخبگان مؤثّر جامعهٔ ما را در جنگ‌های تحمیلی دوّم و سوّم و البته سال‌ها قبل از آن در محیط‌های علمی و زندگی عادی‌شان تروم می‌کند، چشم دیدن پیشرفت و اقتدار ایران را ندارد و از همهٔ ابزارها و شیوه‌های خود برای تضعیف نخبگان ایران عزیز استفاده می‌کند؛ از ناامیدسازی و مایوس کردن تا تصفّذ ذهن و روح‌شان، بلعیده شدن در هاضمهٔ استعمار نوین و تبدیل کردن آنها به پیچ و مهرهٔ ماشین غارت و سرمایه‌سالاری غرب. غافل از اینکه قوهٔ قطرهٔ خون نخبگان و دانشمندان و اساتید و دانشجویان و دانش‌آموزان شهید این مِلّت، طوفانی از اراده و پیشرفت را پیا برده و می‌کند.

ملت ایران سابقۀ تمدّن کهن خود و افتخارات گوناگون در علوم و فنون و برخورداری از مفاخر و دانشمندان نام‌آور جهان را در کنار دو قرن عقب‌ماندگی شدید و انفعال تاریخی دوران قاجار و پهلوی به یاد دارد. این مدّت، قدر و ارزش فراا هر بد پیرومندۀ آن درانده «العلم سلطان» و نتایج آن در بن‌بذرفتن سلطهٔ علمی غرب، و رشد سریع علمی و تحقیقاتی نخبگان در سه دههٔ اخیر که مقدار قابل توجّهی از آن مرهون تدابیر خاص و هدایت‌های رهبر عظیم‌الشان شهید قدّس الله نفسه‌الزکیّه بوده است را می‌داند. اگر با قبل از قطع کنونی و جنگ تحریکی

سوّم، خیزش جدید علمی، توصیه‌ای لازم و ضروری برای نخبگان بود، تجربهٔ دو جنگ اخیر به همهٔ ثابت کرد که این خیزش علمی جدید بایستی عمیق و پرشتاب باشد. برای این مقصود لازم است علاوه بر حصولان دستگاه‌ها و مراکز علمی، تحقیقاتی و فناوری، یکایک نخبگان و فرزندان ایران عزیز به مأموریت‌های خود در ساخت‌آیندهٔ شکوهمند ایران اسلامی و پیشرفت و آبادانی آن اهتمام ورزیده و نکات زیر را مورد توجّهی قرار دهند:

اوّل آن برای رشد علوم پایه و علوم انسانی در کشور برنامهٔ جدّی و عملی دقیق وجود داشته باشد. رشد توسعهٔ علوم پایه از قبیل فیزیک، شیمی، علوم زیستی، و ریاضی به عنوان پایه‌های اصلی سایر علوم و فناوری‌های کاربردی، بیش از پیشرفت علمی و فناوری کشور است. هر ملّتی که به جایی رسیده، از علوم پایه و سیدیه و کشور بدون توسعه در این علوم، همواره عقب می‌ماند.

دوّم آن تمرکز بر حقایق کشف نشده، مرزشکنی در علوم پایه و مسابقهٔ دائمی برای حل مسائل حل نشدهٔ معروف در این علوم خصوصاً ریاضیات به عنوان یک هدف و مقصد، مستمراً مورد توجّهی قرار گیرد.

سهامدین دادن به استعداد نخبگان رشته‌های تجربی و عملی از جمله در اتصال صنعت به دانشگاه از آغازین سال‌های دانشجوئی و تسهیل کسب و کارهای دانش بنیان نقش مهمی در به کارگیری دانش و رشد نخبگان دارد. هم جهت شدن ظرفیّت‌های علم و فناوری کشور و تقویت پیوند میان نخبگان و مراکز علمی و تحقیقاتی با شرکت‌های دانش بنیان، صنایع، و حتی شرکت‌های نوپا در کنار حمایت‌های دستگاه‌های امروری از زنجیرهٔ دانش تا مصرف، حول محور مسائل مهمّ امروزه فردای کشور اقبال آب، خاک، غذا و انرژی را تهاوش

مصنوعی می‌تواند مسیر کار سازد و دانشجو را از آزمایشگاه‌های دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی به کارگاه‌ها و کارخانجات متصل

در شالیزارهای شمال، رادیو داروها، فناوری‌های رویان و ماهواره‌های شناسی—گواه آن است که سکان دار انقلاب با اشراف کامل بر تمامی چرخ‌دنده‌های پیشرفت کشور، سکان را در دست دارد و اجازه نمی‌دهد غبار جنگ، دیدگان را اهربردی نظام را نسبت به آینده‌سازی کدر سازد.

۳. تعلیم، تهدید به پیش‌ران خیزش علمی؛ نگاه رهبر انقلاب به مقوله جنگ، نگاهی منفعلانه یا صرفاً تدافعی نیست. ایشان در فرآزی درخشان می‌فرمایند: «اگر تا قبل از توسعهٔ کنونی و جنگ تحمیلی سوّم، خیزش جدید علمی، توصیه‌ای لازم و ضروری برای نخبگان بود، تجربهٔ دو جنگ اخیر به همه ثابت کرد که این خیزش علمی جدید بایستی عمیق و پرشتاب باشد.» این جمله، عصاره حکمت اهربردی ایشان است. جنگ نه به عنوان بهانه‌ای برای توقف شدن راه‌های علم، بلکه به عنوان برهانی قاطع برای «عمق‌بخشی و شتاب‌بخشی» به علم معرفی می‌شود. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که قوت روحی رهبری، بحران را به فرصت و تهدید را به سکوی پرش تبدیل می‌کند.

انقلاب مفهومی و شالوده شکنی در تعریف «نخبه»؛ دموکراتیک‌سازی و قسده‌سازی فضیلت شایه‌یت درخشان و هسته‌کانونی این پیام، که می‌توان آن را یک نوآوری بزرگ در اندیشه اجتماعی اسلام و نظریه‌های جامعه‌شناسی دانست، «بسط مفهومی و بازتعریف بنیادین اسلام، ایرانی محقّق و میسر» شد.

۱. نقد تاریخی و جامعه‌شناختی مفهوم کلاسیک «نخبه‌گرایی» در طول تاریخ اندیشه سیاسی و اجتماعی—به ویژه در سنت غربی از افلاطون تا نظریه پردازان نخبه‌گرای مدرن همچون ویلفرد پارتو، گائتانو موسکات و ابرار مکتلر—واژه «نخبه» همواره بار معنایی طبقاتی، انحصاری و اشرافی و سلسله‌مراتبی داشته است. در این پارادایم‌ها، نخبگان، اقلیتی ممتازند که به واسطه ثروت اقتصادی، تبارخاندادی، قدرت سیاسی و یا در مدرن‌ترین حالت‌ان، به واسطه مدارج ادماکمیک و ضربیه هوشی محاسباتی (IQ)، خود را برتر از توده مردم می‌دانند.

این نگاه کلاسیک به نخبگی، دو آفت بزرگ به همراه داشته است: نخست، ایجاد شفاف‌طبقاتی و تفرعن اجتماعی: نخبه خود را «تافته‌ای جدا یافته» می‌بیند که جامعه به او بدهکار است و او شای قرائت از مردم عادی دارد. دوم، تقلیل گرایي در ارزش‌های انسانی: ارزش انسان‌ها صرفاً با معیارهای کمی، مدرک گرایانه و مهارت‌های تکنیکی سنجیده می‌شود و فضیلت‌های والای اخلاقی، فداکاری‌های اجتماعی و بصیرت‌های تاریخی از دایره نخبگی بیرون رانده می‌شوند.

۲. جراحی مفهومی آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای در واژه «نخبه» برهم‌مخلط انقلاب در این پیام، بایک جراحی عمیق معرفتی، رنگ طبقاتی، اشرافی و تک‌بعدی را از چهره واژه «نخبه» می‌زداید و طرحی نو درمی‌اندازد. ایشان می‌فرمایند: «ما جغرافیای نخبگی، منحصر در ساحت علم و فنون و ورزش و انواع مهارت‌ها نیست. به نفع ممتاز بودن مثبت و مطلوب می‌تواند نخبگی را تحقق بخشد. این روزها ما شاهد جلوهٔ نخبگیِ زندگانی از مردمان این سرزمین هستیم که با نظریهٔ افقی وسیع‌تر در درانده اعتلای پرچم مقدّس وطن خود به همراه به‌عمل آمدن، اثری فوق‌العاده بر سرنوشت هستند. ما «ریزعلی خواجوی» ها و «علی‌لندی» ها را نخبگانی می‌دانیم که نامشان باید بر سر درامکته فرهنگی درج شود، و به جای آوَرَد و اگر بشکر در همهٔ مراتب قلبی، زبانی، و عملی آن توجّه نکند، مسیر رسیدن به کمال آن نعت فراهم می‌شود.»

۱. اطمینان نفس و قوت روحی فوق‌العاده: این نقطهٔ ثبات در، هیچ‌ثرتی از اشتباه زدگی، اضطراب، لحن تدافعی یا غافلگیری ناشی از الزامات جنگی دیده نمی‌شود. لحن پیام، لحن یک فرمانده مطمئن و مسلط است که از فراز تا طلطم‌های مقطعی، افق‌های دوردست تمدنی را رصد می‌کند. این آرامش و مطمأنیته، به مثابه یک انگیزه‌روانی برای کل جامعه عمل می‌کند؛ وقتی نخبگان، دانشگاهیان و آحاد مردم می‌بینند که عالی‌ترین مقام کشور در میانه نبردهای سرنوشت‌ساز، با دقت تمام نام تک‌تک رشته‌های المپیادی (از نجوم و اختر فیزیک تا علوم زمین تا بگی، کشاورزی و پزشکی و علوم انسانی) را برمی‌شمارد و از «حک مسائل حل نشده ریاضیات» سخن می‌گوید، پیام «ثبات»، «اقتدار» و «تداوم حیات طبیعی و روبه رشد کشور» را دریافت می‌کنند.

۲. احاطه جامع و پرهیز از تک‌زمین‌نگری در حکمرانی: رهبری در این نشان این مدد که اداره کشور در شرایط جنگی، به معنای تعطیلی یا کم اهمیت‌شدن پیش‌ران‌های توسعه نیست. برعکس، ایشان میان «میدان نبرد» و «میدان دانش» پیوندی ارگانیک برقرار می‌کنند. احاطه ایشان بر جزئیات دست‌اوردهای اخیر کشور—از زیربین‌های نیروگاه‌های آب‌شیرین‌کن‌های جزایر جنوبی گرفته تا پهپاد‌های کشاورزی انتخاب‌هوشمندانه دو نام «ریزعلی خواجوی» و «دهان فداکار» ب تحلیل نمادین «ریزعلی خواجوی» و «علی‌لندی»؛ انتخاب‌هوشمندانه دو نام «ریزعلی خواجوی» و «دهان فداکار»

رسالت

بلاغت، یک «براغت استهلال» تمام‌عیار است. رهبر انقلاب در همان بند نخست، تمام مؤلّفه‌هایی را که قرار است در ادامه متن از نخبگان مطالبه کند، درآینهٔ شخصیت حضرت زهرا (س) به تصویر می‌کشد:

تلفیق «عبادت و معنویت» با «موقع‌شناسی و قیام برای حق»؛

تلفیق «معرفت‌آموزی و تعلیم (مرجعیت علمی)» با «دفاع جانانه از ولایت و ایستادگی و تبیین (بصیرت سیاسی)»؛

تلفیق «نقش همسری و مادری و تربیت نسل» با «حضور در میادین مبارزه و جهاد و خدمت بی‌منت و مواسات». سپس ایشان مفهوم بدیع «جامعه فاطمی» را خلق کرده و می‌فرمایند: «از زمرۀ فضائل درخشان جامعهٔ فاطمی این است که نقشهٔ راه حرکت‌های بزرگ اجتماعی... و حتی ارادۀ پیشرفت در عرصه‌های علمی و خدمتگزاری متواضعانه و بی‌مُت را برای مِلّت انقلابی و مسلمان ایران می‌گشاید.» بدین ترتیب، خیزش علمی نخبگان در ایران اسلامی، یک حرکت سکولار و تقلیدی از غرب نیست، بلکه امتداد منطقی «جامعهٔ فاطمی» است.

۲. پیوند ورزش، هویت ملی و عزت اسلامی در بخش تجلیل از ورزشکاران، نگاه رهبر انقلاب فراتر از جنبه‌های سرگرمی یا صرفاً قهرمانی ورزش است. ایشان ورزش را در چارچوب «معنابخشی به ایران قوی» و «نمایش سرنزدگی ملت در برابر دیدگان جهان» تحلیل می‌کنند. در شرایطی که دشمن پس از جنگ‌های تحمیلی می‌کوشد چهره‌ای خسته، افسرده و منزوی از ایران را نمایش بگذارد، درخشش ورزشکاران ایرانی با «قوت روحی و اخلاقی و ایمانی»، پیام سرنزدگی و اقتدار ملت را به جهان مخابره می‌کند. همچنین تجلیل ویژه از بانوان ورزشکاری که «نشانهٔ افتخار آمیز پوشش زن ایرانی را در جهان تلاّؤ می‌بخشند»، نشان دهندهٔ پیوند عمیق میان «قهرمانی حرفه‌ای» و «صیانت از هویت فرهنگی و دینی» در منظومه فکری ایشان است.

۳. نبرد روایت‌ها و افشای ماهیت «استعمار نوین علمی» یکی از بخش‌های بسیار عمیق و تکان دهندهٔ این پیام، تحلیل جرابی دشمنی استکبار با نخبگان ایرانی است. رهبر انقلاب، بازل بر برخورد دشمن با نخبه ایرانی را در دو سطح «سخت» و «نرم» رمزگشایی می‌کند:

در سطح سخت: حذف فیزیکی؛ دشمنی که در «جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم» و سال‌ها پیش از آن، دانشمندان برجسته را در محیط‌های علمی و زندگی عادی تروم می‌کند، در واقع به «نقش مؤثّر نخبگان در قوت کشور» اعتراف کرده است. تئور دانشمندان، بالاترین گواه بر این است که علم بومی در ایران، به نقطه‌ای از انگرداری در معادلات قدرت جهانی رسیده که دشمن چاره‌ای جز حذف فیزیکی حاملان آن نمی‌بیند.

در سطح نرم (ادراک‌ریایی و استعمار مغزها): وقتی دشمن نتواند نخبه را تروم کند یا بدخواهد سایر نخبگان را کارزببندازد، از جریه جنگ شناختی استفاده می‌کند: «از ناامیدسازی و مایوس کردن تا تصفّذ ذهن و روح‌شان، بلعیده شدن در هاضمهٔ استعمار نوین و تبدیل کردن آنها به پیچ و مهرهٔ ماشین غارت و سرمایه‌سالاری غرب»

تعبیر «بلعیده شدن در هاضمهٔ استعمار نوین و تبدیل شدن به پیچ و مهرهٔ ماشین غارت و سرمایه‌سالاری غرب»، یکی از دقیق‌ترین و پراگنده‌ترین توصیفات تاریخی در پیده مهاجرت نخبگان و فرار مغزها ست. غرب به نخبه شرقی و ایرانی، نه به چشم یک انسان صاحب کرامت و تمدن ساز، بلکه به چشم یک «ماده خام ازان قیمت» و یک «پیچ و مهره» می‌نگرد تا چرخ کارتل‌های مالی، تسلیحاتی و سرمایه‌سالاری خود را بچرخاند. در مقابل، ماندن و ساختن ایران، نخبه را از یکی «پیچ و مهره» در ماشین بیگانه، به یک «معمار تمدن سازد، وطن خویش» ارتقا می‌دهد.

دکترین «العلم سلطان» و نقشه راه پنج‌گانه برای جهش علمی

در بخش پایانی پیام، آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای با تکیه بر حافظه تاریخی ملت ایران—با یادآوری شکوه تمدن علمی کهن در پیرامین اربابزادگان، تفکر عمیق و نخبه‌پروردن در قاجار و پهلوی—و با تجلیل از میراث «رهبر عظیم‌الشان شهید» (رحای خودباوری علمی، فراا هر بد، «العلم سلطان») را به عنوان محور حرکت آینده تثبیت می‌کند. او کاوی و تلاش بدیع در این نقشه راه پنج‌گانه را:

۱. تأکید شگفت‌انگیز بر «علوم پایه» و «مسائل حل نشده ریاضیات»؛

در شرایط پس از جنگ و تحریم، انتظار متعارف این است که محققان صرفاً بر فناوری‌های کوتاه‌مدت و مهندسی کاربردی تمرکز کنند. اما رهبر انقلاب بانگاهی عمیقاً حکیمانه هشدار می‌دهند: «هر ملّتی که به جایی رسیده، از علوم پایه و سبب رسیدن و روش‌های نو توسعه در این علوم، همواره عقب می‌ماند.» تأکید ایشان بر حل مسائل لاینحل جهانی در ریاضیات، نشان می‌دهد که ایشان برای ایران، شانی در تراز «تولیدکننده نظریه‌های بنیادین علم در جهان» قائلند، نه صرفاً مصرف‌کننده یا مونتاژکننده فناوری.

۲. بر مسافت شناختن «تخیل مثبت» و «منافع اقتصادی تجاری سازی»؛

در محور سوم و پنجم، دو مفهوم بسیار پیش‌رو دیده می‌شود: یکی «تخیل مثبت و شجاعت علمی» که موتور محرک تمام انقلاب‌های علمی تاریخ بوده است؛ و دیگری، واقع‌بینی اقتصادی در پیوند علم و بازار. ایشان به درستی تصریح می‌کنند که جهش شتابان زمانی رخ می‌دهد که «منافع اقتصادی و بازار تجاری سازی محصولات و خدمات، با انگیزه و ارادۀ نخبگان مزوج شود.» این نگاه، علم را از انزوی کاخیانه‌ای بیرون کشیده و آن را به محور خلق ثروت ملی و رفاه عمومی تبدیل می‌کند.

۳. هدف غایی: تغییر مرکز ثقل دانش جهان و مرجعیت زبان فارسی؛

قله‌ای که در پایان این پیام ترسیم می‌شود، قله‌ای تمدنی است: «انتقال تدریجی مرکز ثقل کانون‌های دانش (به‌ویژه در علوم پایه) از غرب به ایران» و «تبدیل شدن زبان فارسی به یکی از زبان‌های مرجع علمی دنیا». این دقیقاً همان کاری است که تمدن نوین اسلامی ایرانی «است که دران، دانشمند غربی یا شرقی برای دسترسی به آخرین مرزهای دانش بشری، ناگزیر از آموختن زبان فارسی و مراجعه به منابع علمی تولید‌شده در ایران خواهد بود.

پیام چهارم یا ۵ام ۱۴۰۵ حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، سندی تاریخی است که نشان می‌دهد انقلاب اسلامی پس از عبور از طوفان‌های سه‌مکین جنگ‌های تحمیلی اخیر، عروج به‌شهر شهیدش، نه تنها دچار خستگی، انفعال یا سردگنی نشده، بلکه مابهری کشیک، با مقدر آینده‌نگر، وارد فاز جدیدی از بلوغ تمدنی شده است. این پیام، از یک سوبانجلی آراش و احاطه رهبری در زمانه جنگ، دل‌های ملت را قرض و استوار می‌سازد؛ از سوی دیگر با انقلاب مفهومی دروازه نخبه و شناندن «ام» «ریزعلی خواجوی‌ها»، «علی‌لندی‌ها» و «شهید» بر تارک تالار نخبگان کشور، بساط اشرافیت علمی و طبقاتی را برمی‌چیند و به هر انسان با اراده و ابتکارگری‌شان نخبگی می‌بخشد؛ و در نهایت، با ترسیم نقشه راه دقیق فیزیکی علمی، مسیر برداشتن شتاب ایران به قطب اول علم و فناوری و مرجعیت جهانی را با صلابت ریل‌گذاری می‌کند.

^[1] نخبگی، جغرافیایی به‌وسعت ایران

^[2] نخبگی، جغرافیایی به‌وسعت ایران